

An Examination and Critique of the Verses Cited by the Theory of the Permissibility of Devotion to All Divine and Human Religions

Seyed Mohammad Baqer Mousavi Karamati (Corresponding Author) 

Department of Philosophy of Religion and New Theology, Research Institute of Islamic Theology of Imam Sadiq (AS), Qom, Iran.

Mohammad Hossein Faryab 

Assistant Professor, Department of Theology and Philosophy of Religion, Imam Khomeini Educational and Research Institute.

Sayyed Mohammad Taghi Mousavikaramati 

Assistant Professor, Department of Theology, Farhangian University, Tehran, Iran.



Citation Mousavi Karamati, S.M.B., Faryab, M.H., Mousavi Karamati, S.M.T (2026). An Examination and Critique of the Verses Cited by the Theory of the Permissibility of Devotion to All Divine and Human Religions. *QABASAT*. 31 (121): 69-95  [10.22034/qabasat.2026.2073293.2455](https://doi.org/10.22034/qabasat.2026.2073293.2455)

Received: 09 October 2025 , Revised: 22 July 2026 , Accepted: 25 July 2026

Abstract

Seyyed Kamal Haydari's theory of "permissibility of adherence to all divine and human religions" seeks to legitimize religious pluralism within Islam, drawing on contemporary Western epistemology and Quranic evidence. However, due to its clear conflict with Islamic scriptural texts and epistemological foundations, this theory offers a revisionist interpretation of modern theological issues that demands serious scrutiny.

This study aims to analyze and critique the Quranic evidence supporting this theory, evaluating whether the cited verses actually substantiate the claim that all religions are equally valid for adherence.

Eight verses cited by Haydari—gathered from his written works and oral sessions (personal website and teaching meetings)—were examined using qualitative content analysis and interpretive methods. Each verse was critically assessed at two levels—"understanding the verse" and "relevance to the claim"—by referring to authoritative Sunni and Shia commentaries and principles of exegesis.

The findings reveal that the eight cited verses, due to fragmented interpretation divorced from context, neglect of the occasions of revelation, and confusion between the levels of proof and ontological reality, do not support the theory's claim. Furthermore, the epistemological basis of this theory—namely, the impossibility of ascertaining objective truth—stands in direct contradiction to the Quran's guiding purpose and the possibility of knowing truth within Islam's epistemological framework.

Keywords

Sayyid Kamāl al-Ḥaydarī, permissibility of devotion, authority of proof, exclusivism, impossibility of ascertaining reality.

Extended Abstract

Introduction

Seyyed Kamal Haydari's theory of "permissibility of adherence to all divine and human religions" seeks to legitimize religious pluralism within Islam, drawing on contemporary Western epistemology and Quranic evidence. However, due to its clear conflict with Islamic scriptural texts and epistemological foundations, this theory offers a revisionist interpretation of modern theological issues that demands serious scrutiny. This study aims to analyze and critique the Quranic evidence supporting this theory, evaluating whether the cited verses actually substantiate the claim that all religions are equally valid for adherence.

Methods

Eight verses cited by Haydari—gathered from his written works and oral sessions (personal website and teaching meetings)—were examined using qualitative content analysis and interpretive methods. Each verse was critically assessed at two levels—"understanding the verse" and "relevance to the claim"—by referring to authoritative Sunni and Shia commentaries and principles of exegesis.

Results

The findings reveal that the eight cited verses, due to fragmented interpretation divorced from context, neglect of the occasions of revelation, and confusion between the levels of proof and ontological reality, do not support the theory's claim. More precisely, these verses either pertain to the divine tradition of guiding various nations, or refer to religious leniency in certain non-fundamental rulings; however, none of them indicate the "equal truthfulness" or "perpetual permissibility of adherence" to all religions. Furthermore, the epistemological basis of this theory—namely, the impossibility of ascertaining objective truth and epistemological relativism—stands in direct contradiction to the Quran's guiding purpose and the possibility of knowing truth within Islam's epistemological framework, and is fundamentally incompatible with the ultimate purpose of the prophetic mission.

Conclusion

Based on the analysis conducted, it can be concluded that the theory of permissibility of adherence to all religions lacks solid Quranic support, and the evidence presented is based on expansive and unwarranted interpretations of the verses. What is presented in this theory as religious pluralism is in fundamental

conflict with the definitive Quranic principles regarding the exclusivity of the path of guidance in Islam and the necessity of faith in the Seal of the Prophets (PBUH). This theory appears to have been shaped more by the epistemological challenges of the modern era and the attempt to resolve the crisis of pluralism through a selective approach to the verses, rather than originating from an authentic understanding of the Quran.

Funding

According to the corresponding author, this research received no specific grant from any funding agency.

Authors' Contributions

All authors contributed to the design, implementation, and writing of the manuscript and approved the final version of the article.

Conflict of Interest

The authors declare that there is no conflict of interest regarding the authorship or publication of this article.



بررسی و نقد

آیات مورد استناد نظریه جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری

سید محمد باقر موسوی کراماتی (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری فلسفه دین و کلام جدید پژوهشکده کلام اسلامی امام صادق علیه السلام، قم ایران
Email: smb.musavikaramati@gmail.com

محمد حسین فاریاب

استادیار گروه کلام و فلسفه دین مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
Email: m.faryab@gmail.com

سید محمد تقی موسوی کراماتی

استادیار گروه آموزشی معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان. تهران. ایران
Email: mt.mosavi@cfu.ac.ir



استناد کراماتی، سید محمد باقر موسوی؛ فاریاب، محمد حسین؛ موسوی کراماتی، سید محمد تقی (۱۴۰۵).
بررسی و نقد آیات مورد استناد نظریه جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری. **قبسات**. ۳۱ (۱۲۱): ۹۷-۱۲۴.
 [10.22034/qabasat.2026.2073293.2455](https://doi.org/10.22034/qabasat.2026.2073293.2455)

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۰۷/۱۷، تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۳۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۰۳

چکیده

نظریه «جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری» سید کمال حیدری، با تکیه بر مبانی معرفت‌شناختی در فلسفه غرب معاصر و مستندات قرآنی، مدعی مشروعیت بخشی به کثرت‌گرایی دینی در چارچوب اسلام است. این نظریه به دلیل تعارض آشکار با نصوص دینی و بنیان‌های معرفتی اسلام، تفسیری دگراندیشانه از مسائل نوین کلامی به دست داده که نیازمند واکاوی و نقد جدی است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و نقد مستندات قرآنی این نظریه، میزان دلالت آیات مورد استناد را بر مدعای جواز تعبد به همه ادیان ارزیابی می‌کند. هشت آیه مورد استناد سید کمال حیدری که از منابع مکتوب و شفاهی وی (سایت شخصی و جلسات تدریس) گردآوری شده، با روش تحلیل محتوای کیفی و تفسیری بررسی شده است. هر آیه با مراجعه به تفاسیر معتبر فریقین و اصول تفسیری، در دو سطح «فهم آیه» و «تناسب با مدعا» ارزیابی انتقادی شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد هشت آیه مورد استناد، به دلیل تفسیر گسسته از سیاق، بی‌توجهی به شأن نزول و خلط میان مقام اثبات و ثبوت، هیچ دلالتی بر مدعای نظریه ندارد. همچنین مبنای معرفتی این نظریه (عدم امکان احراز واقع) در تعارض آشکار با هدف هدایت‌گری قرآن و امکان شناخت حقیقت در منظومه معرفتی اسلام است. نظریه «جواز تعبد به جمیع ادیان» فاقد پشتوانه معتبر قرآنی است و مبانی معرفت‌شناختی آن با اصول مسلم دینی ناسازگار است؛ بنابراین این نظریه نه تنها مؤیدی از قرآن ندارد، بلکه در تقابل با تصریحات قرآنی در باب حقانیت و سعادت قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

سید کمال حیدری، جواز تعبد، حجیت برهان، انحصارگرایی، عدم احراز واقع.



مقدمه

وجود ادیان متنوع با تاریخ و مبانی متفاوت، همواره پرسش از «حقانیت» و «راه نجات» را به عنوان یک مسئله کلامی-فلسفی گریزناپذیر کرده است. در سنت پیشامدرن، پاسخ به این پرسش عموماً در قالب انحصارگرایی دینی (Exclusivism) ارائه می‌شد که بر حقانیت انحصاری یک دین و ضرورت التزام به آن برای نجات تأکید داشت. با این حال تحولات معرفتی غرب مدرن از قرن شانزدهم به بعد، زمینه‌های نظری برای گذار از این الگو را فراهم کرد. تولد پلورالیسم دینی به عنوان یک نظریه کلامی جدید، نشان‌دهنده یک چرخش پارادایمی بود: از جست‌وجوی «دین برحق» به سوی پذیرش «تکثر راه‌های نجات‌بخش». این نظریه که در فلسفه دین غرب نضج گرفت، به سرعت مرزهای جغرافیایی و دینی را درنوردید و با اقبال برخی روشنفکران مسلمان مواجه شد.

در حوزه علمیة قم نیز برخی، از جمله سیدکمال حیدری، به این نظریه گرویدند. وی افزون بر طرح مبانی معرفتی برای این رأی، با صدور فتوایی در قالب «وجوب»، در پی اثبات آن ذیل منابع دینی برآمد. مقاله حاضر با تمرکز بر یکی از بارزترین و مناقشه‌برانگیزترین صورت‌بندی‌های این نظریه در جهان تشیع، یعنی نظریه «جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری» از سیدکمال حیدری، به تحلیل مبانی معرفت‌شناختی و نقد مستندات قرآنی آن می‌پردازد.

سیدکمال حیدری از اساتید شناخته‌شده حوزه علمیة شیعه در ایران و عراق است که در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی، به‌ویژه مباحث عقلی، کلامی و تفسیری، دارای تألیفات متعددی (بالغ بر ۱۳۰ جلد) می‌باشد. ایشان همچنین به واسطه مناظرات با اهل سنت و حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی، از شهرت رسانه‌ای برخوردار است. حیدری قریب به یک دهه است که «پروژه اصلاح دینی» را دنبال می‌کند؛ پروژه‌ای که به

طرح دیدگاه‌های شاذ در حوزه دین و دین‌داری انجامیده (سایت سیدکمال حیدری در: alhaydari.com) و نتیجه آن تشکیک در مسلمات دینی شیعه بوده است. واکنش‌های گسترده جامعه علمی حوزه به این دیدگاه‌ها، از جمله به نظریه جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری که به مشروعیت بخشی تکثر قرائت‌ها از دین می‌انجامد، گواه اهمیت و چالش برانگیزی آن است. نظریه «جواز تعبد» را نمی‌توان صرفاً یک بازخوانی فقهی قلمداد کرد، بلکه تلاشی است برای تطبیق مبانی دینی با چالش‌های معرفتی جهان مدرن. در این راستا، این نظریه نه صرفاً یک فتوا که ابزاری راهبردی است که با نفوذ نسبی معرفتی به هسته دین‌داری، هدف ضمنی تنش‌زدایی از جامعه چندمذهبی و مشروعیت بخشی به قرائت‌های گوناگون از درون سنت شیعه را دنبال می‌کند. این امر واکنش‌های شدید مدافعان انحصارگرایی دینی برانگیخته است؛ چراکه به باور آنان، این نظریه مستقیماً مسلمات هویتی و کلامی تشیع را هدف گرفته است.

مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به اصل دیدگاه، مفاهیم کلیدی عنوان مقاله تبیین می‌گردد.

۱. جواز

جواز در این دیدگاه ناظر به فعل مکلف است و در حوزه فعل و عمل دو گونه «جواز» داریم:

۱. جواز بالمعنی‌الاعم: از میان احکام پنج‌گانه «وجوب»، «استحباب»، «حرمت»، «کراهت» و «اباحه»، این جواز شامل غیر از حرمت می‌شود؛ یعنی «وجوب»، «استحباب»، «کراهت» و «اباحه» را در بر می‌گیرد.

۲. جواز بالمعنی‌الاخص: این قسم تنها به معنای جواز فعل همراه با جواز ترک بوده و صرفاً بر «اباحه» اطلاق می‌گردد.

بنابر تصریح سیدکمال حیدری، منظور از جواز در این نظریه «جواز

بالمعنی الاعم» است (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰) و از میان احکام چهارگانه غیر از حرمت، متعین در «وجوب» می باشد؛ به عبارت دیگر، جواز تعبد در اینجا به معنای وجوب تعبد است (همان).

۲. تعبد

حیدری منشأ صدور این فتوا را عقلی می داند (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۹/۱۹). «وجوب» در این کاربرد به معنای «رجحان همراه با منع ترک» است و صرفاً یک «باید» عقلی را می رساند؛ یعنی عقل حکم می کند هر آنچه واجب است، جایز نیز هست؛ یعنی تعقل در مقام فهم و تعبد در مقام عمل. از آنجا که ملاک در این نظریه بر دلیل و مقام اثبات استوار است نه بر ثبوت و واقع، «تعبد» در اینجا به معنای «وجوب متابعت از یقین بالمعنی الاعم» به کار رفته است.

۳. ادیان الهی و بشری

نخستین پرسش در باب دین، تعریف آن است که مشاجرات علمی فراوانی را برانگیخته است (جعفری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۱۳). تعریف های متفکران مسلمان از دین را می توان به چهار دسته اعم، عام، خاص و اخص تقسیم کرد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲، ص ۶۱). سیدکمال حیدری در نظریه جواز تعبد، تعریف اعم از دین را برگزیده است (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۹/۱۴) که عبارت است از: مجموعه عقایدی که انسان برای رسیدن به سعادت برمی گزیند و بدان عمل می کند و شامل ادیان الهی، بشری و حتی الحادی می شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۸۷).

حیدری در نگاه معرفت شناختی خویش بر این باور است که رسیدن به واقع برای انسان غیر معصوم، به گونه ای که یقین بالمعنی الاخص در اعتقادات حاصل شود، ممکن نیست؛ از این رو وی در مبانی معرفتی خود به «اصل عدم احراز واقع» قائل شده است (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۹/۱۹). او با

تکیه بر شکاکیت معرفتی رادیکال، استدلال خود را بر سه پایه می‌چیند:
(الف) انسان غیرمعصوم مطلقاً از احراز واقع در باورهای دینی عاجز است.

(ب) معیار تکلیف و مسئولیت، دلیل شخصی - در مقام اثبات - است، نه مطابقت با واقع.

(ج) بنابراین هر فردی که با حسن نیت و براساس ادله معتبر نزد خودش به دینی - الهی یا بشری - معتقد شود، در مقام عمل دین‌دارانه مقصر نیست و تعبدش «جائز» است. این استدلال درحقیقت جایگزینی معیار «صدق» (Truth) با «صداقت» (Sincerity) است.

شایان ذکر است تکیه‌گاه نظری این انگاره، معرفت‌شناختی است و حیدری فتوای خویش را حکمی عقلی می‌انگارد و با وجود عقلی بودن آن، نظریه‌اش را از رجوع به سایر منابع بی‌نیاز می‌پندارد؛ باین حال به منظور استواری بیشتر وجه دینی فتوا، به آیات قرآنی نیز روی آورده است تا حکم عقل را با مستندات شرعی بیاراید. از آنجاکه این دیدگاه افزون بر جنبه معرفتی، صبغه فتوایی دارد و قرآن یکی از منابع چهارگانه فتوایی در اسلام است، وی برای اثبات فتوایش به آیات قرآن تمسک جسته است.

براساس جست‌وجوی نگارنده، درباره کلیت قرآن و پلورالیسم دینی مقالات و کتاب‌های متعددی نگاشته شده است؛ اما در پیشینه خاص این نظریه تنها یک مقاله با عنوان «دلایل قرآنی نظریه جواز تعبد به ادیان بررسی و نقد» در مجله پژوهش‌های کلامی تفسیری منتشر شده است. نوشتار حاضر در بیان نقدها کاملاً متمایز از آن مقاله است و در بررسی آیات، مدعا به صورت کامل تبیین شده و نقدها نیز به تفکیک، ناظر به هر مدعا ارائه گردیده است تا شبهه مستند دینی داشتن این دیدگاه به طور کامل برطرف گردد.

نقدهای متعدد بر این نظریه که یک عالم دینی با آثار فراوان مکتوب و غیرمکتوب در فضای علمی و رسانه‌ای طرح کرده، بر ضرورت و اهمیت آن

می‌افزاید. همچنین مستند شدن نظریه به یکی از مهم‌ترین منابع درون‌دینی و ادعای مبنای دینی داشتن آن که به تقویت پلورالیسم دینی می‌انجامد، ضرورت نقد را دوچندان می‌کند. روش کار بدین گونه است که ذیل هر آیه، ابتدا برداشت نادرست حیدری و سپس عدم تناسب آیه با مدعای «جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری» تحلیل می‌شود.

با وجود پژوهش‌های متعدد درباره پلورالیسم و قرآن، خلأ پژوهشی آشکاری در نقد نظام‌مند مستندات قرآنی مدعیان درون‌دینی این نظریه وجود دارد. مقاله حاضر سه گام فراتر از پژوهش‌های پیشین برمی‌دارد: نخست، پیوند دادن صریح استنادات قرآنی حیدری به مبانی شکاکانه‌اش و نشان دادن اینکه این آیات در خدمت کدام پروژه معرفتی قرار گرفته‌اند. دوم، نقد دوسطحی (فهم آیه و تناسب با مدعا) به هر استدلال. سوم، تأکید بر این نکته که خطر اصلی این نظریه نه صرفاً کلامی بلکه معرفت‌شناختی است؛ زیرا با زیر سؤال بردن امکان فهم نصوص، بنیان هرگونه استدلال درون‌دینی را متزلزل می‌کند.

۱. مبنای معرفت‌شناختی نظریه «جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری»

مهم‌ترین مبانی معرفتی این دیدگاه عبارت‌اند از: ۱. امتناع دست‌یابی به واقع؛ ۲. تاریخت و وجودشناختی (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۸/۸ و ۱۳۹۷/۹/۲۶). از میان این دو، حیدری ذیل نظریه مورد بحث بیشتر بر امتناع دست‌یابی به واقع تکیه کرده، آن را به عنوان اصلی زیربنایی می‌پذیرد.

۲-۱. امتناع دست‌یابی به واقع

اصل «عدم احراز واقع» و نرسیدن به یقین منطقی (یقین بالمعنی الاخص) از اساسی‌ترین اصول معرفت‌شناختی سیدکمال حیدری است که در این نظریه بسیار تکرار می‌شود. وی در باب معیار در معارف دینی چنین اظهار می‌دارد: «ما فقط نسبت به مقام اثبات و دلیل مسئولیم، نه مقام واقع. آنچه از ما خواسته شده فقط مقام دلیل و برهان است؛ حال می‌خواهد دلیل عقلی

باشد، نقلی باشد، کشفی باشد. آنچه از ما خواسته‌اند مقام اثبات است، نه مقام مطابقت با واقع» (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۸/۱۱/۱۷).

وی در جای دیگر وصول به حقیقت دین را از راه دلیل معتبر نزد شخص می‌داند (همان، ۱۳۹۷/۱۲/۱۹)؛ همچنین تفکیک میان حقیقت دین و قرائت عالمان از دین را ضروری می‌شمرد؛ زیرا حقیقت مطلق نزد هیچ کس نیست. برداشت‌های شخصی علما از نصوص دینی ممکن است مطابق یا مخالف واقع باشد. برخی آرا ممکن است به واقع اصابت کند، اما احراز صدق خارج از توان بشر غیر معصوم و لغزش‌پذیر است. تنها امام معصوم به واقع دسترسی دارد و ما به معصوم دسترسی نداریم؛ بنابراین راه احراز مطابقت با واقع مسدود است (کانال تلگرام و سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۸/۷/۱۷).

۱-۲-۱. پاسخ به مبنای معرفت‌شناختی «اصل عدم احراز واقع»

گفتار حیدری ترجمه دیدگاه شکاکان معرفتی است و همان نقدهای عام و گسترده‌ای که بر شکاکیت وارد می‌شود، بر این دیدگاه نیز وارد است. افزون بر نقدهای عام، نقدهای ویژه‌ای نیز متوجه آن است:

۱. این دیدگاه دچار تناقض درونی است. استدلال بر این اصل، خود بر مقدمات و اصولی مبتنی است که باید به آنها معرفت یقینی داشت. این استلزام مبتنی بر واقعیتی است که مدعی بدان یقین منطقی بالمعنی‌الخاص دارد و آن را با نقیضش قابل جمع نمی‌داند. بنابراین ادعای «عدم امکان احراز واقع» خود یک ادعای معرفتی جهان‌شمول است که طبق مفاد خودش نیز قابل احراز نیست و این تناقض عملی (Performative Contradiction) پایه‌های آن را سست می‌کند.

۲. گزاره «فقط امام معصوم به واقع (ثبوت) دسترسی دارد»، خود مبتنی بر پذیرش واقعیت‌های متعددی است، از جمله وجود خدا و حکمت الهی که اقتضایش هدایت انسان‌ها و فرستادن پیامبر معصوم برای ابلاغ پیام الهی است. این خود مستلزم احراز واقع است.

۳. این مبنا با مبانی معرفت‌شناختی سنت شیعه در تضاد است. شیعه بر حجیت ظن معتبر (از طریق عقل، حس و نقل) در فقه و اصول و امکان دستیابی به یقین اجمالی یا علم عرفی در بسیاری از باورهای کلامی تأکید دارد. مبنا قرار دادن «عدم احراز واقع»، کل نظام استنباط دینی (اجتهاد) را که مبتنی بر کشف احکام واقعی - هر چند با احتمال - است، زیر سؤال می‌برد. ۴. این مبنا به آثار شیسم دینی می‌انجامد. اگر معیار صرفاً «دلیل شخصی» باشد، هر عقیده‌ای، هر چند غیر عقلانی یا متناقض با نصوص صریح، می‌تواند موجه جلوه کند. این نه تنها پلورالیسم بلکه هرج و مرج معرفتی را دامن می‌زند.

نتیجه آنکه پذیرش این اصل حتی امکان معرفت به خود این اصل را نیز نفی می‌کند و از اساس خود شکن است.

۲. بررسی مستندات قرآنی نظریه جواز تعبد

در این بخش مستندات قرآنی سید کمال حیدری بررسی می‌شود تا روشن گردد آیا این آیات می‌توانند مؤید دیدگاه معرفتی و فتوایی او باشند یا با آن در تعارض اند. حیدری برای اثبات دینی بودن دیدگاهش به هشت آیه استناد کرده و مدعی است این آیات مدار را بر برهان گذاشته‌اند، نه بر واقعیت؛ زیرا به زعم او هیچ کس جز امام معصوم به واقعیت دسترسی ندارد و خداوند کسی را برای رسیدن به واقع ملزم نکرده است. وی می‌گوید: «در همه آیات، قرآن مدار را بر برهان قرار داده و هیچ جا مدار را بر واقعیت و مطابقت با واقع قرار نداده است. اصل اساسی معارف دینی که توحید است، حتی اگر برهان بر شرک بیاورد، مؤاخذه نمی‌شود و برهانی که بر شرک اقامه شده حجت است» (جلسه چهارم نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سید کمال حیدری).

در ادامه، آیات مورد استناد بیان و نقد می‌شوند. شایان ذکر است پیش از بررسی هر آیه، متناسب با دیدگاه حیدری، عنوانی مرتبط با برداشت او آورده شده است.

۱-۲. وجوب عمل به مقتضای برهان

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا: ای مردم، از سوی پروردگارتان برهانی [همچون پیامبر و معجزاتش] برای شما آمد و نور روشنگری [مانند قرآن] به سوی‌تان نازل کردیم» (نساء: ۱۷۴).

حیدری با استناد به این آیه می‌نویسد: «باید به مقتضای برهان عمل کرد و حق ندارید با مقتضای برهان مخالفت کنید» (همان). به گفته او در این آیه وجوب عمل به مقتضای برهان آمده و سخنی از واقعیت به میان نیامده است و وظیفه مردم عمل به اقتضای برهان الهی است.

نقد: توجه نکردن به سیاق

۱. مهم‌ترین شرط استناد به یک آیه آن است که در مقام پاسخ به پرسش و مسئله مورد نظر محقق باشد. مسئله این است که آیا امکان رسیدن به واقع در معارف دینی وجود دارد و آیا باید در پی رسیدن به واقع بود یا صرفاً باید به دلیل عمل کرد، خواه مطابق با واقع باشد یا خیر. اساساً این دوگانه نادرست است؛ زیرا عمل به دلیل در تنافی با رسیدن به واقع نیست، بلکه هر کسی بدین جهت به دلیل عمل می‌کند که به واقع برسد. اگر کسی یقین داشته باشد که دلیلی خاص او را به واقع نمی‌رساند، هرگز به آن عمل نمی‌کند.

با این مقدمه، آیه صرفاً بیان می‌کند که از جانب خدا برهانی برای شما آمده است. از منظر خداوند، این برهان ما را به واقع می‌رساند و غرض از نزول آن، رساندن بندگان به واقع است نه صرف عمل بدون توجه به اصابت به واقع. بنابراین آیه عکس سخن حیدری را می‌رساند.

۲. به گفته بسیاری از مفسران، مقصود از «برهان» در این آیه قرآن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۵۲/ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۴۲۵)؛ چراکه در پایان آیه عبارت «وَأَنزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» آمده است. برخی دیگر

آن را اشاره به رسول گرامی اسلام دانسته‌اند (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۶۳۲/ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۵/ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۴۲۱/ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۲۶/ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۱، ص ۲۷۴)؛ زیرا آیه در پی آیاتی است که صدق و حقانیت رسول خدا ﷺ را اثبات می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۱۵۲/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۳۴). این احتمال از قوت بیشتری برخوردار است؛ چرا که سیاق آیات پیشین به نفی الوهیت مسیح احتجاج می‌کند و همگان را مخاطب می‌کند که پیامبری از سوی خدا آمده و نور روشنگری به همراه دارد و با تمسک به پیامبر ﷺ و قرآن سعادت‌مند می‌شوید. استناد حیدری ناشی از تفسیر گسسته و جزءنگرانه‌ای است که «برهان» را از بستر نجات‌بخشی آن جدا می‌کند.

۳. به کارگیری واژه «نور مبین» در آیه، خود دلالت بر هدایت به سوی واقعیتی روشن دارد، نه صرف یک فرایند منطقی خنثا. این آیات نه تنها مؤید نظریه حیدری نیستند، بلکه در سیاق خود نافی نسبت‌گرایی و دال بر دعوت به حقانیتی مشخص‌اند.

۲-۲. حجیت معجزه و وجوب عمل به آن

یکی دیگر از مستندات حیدری، آیات مربوط به اعطای معجزه به حضرت موسی ﷺ است: «فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ: پس این دو [معجزه] از سوی پروردگارت به سوی فرعون [و اطرافیانش] برهان است» (قصص: ۳۲).

حیدری بیان می‌کند: «موسی برای فرعون برهانی اقامه کرد و فرعون باید به اقتضای برهان عمل می‌کرد». او اشاره می‌کند که معجزه نوعی برهان است و فرعون با دیدن آن، حجت بر او تمام شده و باید ایمان می‌آورد (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰). در این آیه نیز سخن از مطابقت با واقع نیست و فقط اقامه برهان مطرح است.

نقد: مطابقت معجزه با واقع

به تصریح مفسران، معجزات ید بیضا و عصا (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۳۴۴) نشانه‌هایی از سوی پروردگار بودند که بر پیامبری حضرت موسی علیه السلام دلالت داشتند و حجت را تمام می‌کردند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۴، ص ۵۹۶) و جای هیچ شکی باقی نمی‌گذاشتند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۱، ص ۱۲۹). این دو برهان حاکی از آن بودند که امر پیامبری موسی علیه السلام مطابق با واقع است. معجزات انبیا علیهم السلام که به عنوان برهان اقامه می‌شوند، باید با واقع مطابق باشند؛ زیرا اعطای قدرت معجزه به دروغگویان قبیح و با حکمت الهی در بعثت انبیا برای هدایت و سعادت بشر منافات دارد. بنابراین میان معجزه و ادعای نبوت رابطه‌ای منطقی برقرار است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۵، ص ۳۸۲). در اینجا مطابقت با واقع شرط است و فرعون با دیدن معجزه به یقین منطقی بالمعنی الاخص رسید؛ درحالی که حیدری اساساً رسیدن به واقع را شرط لازم برای اعتقادات نمی‌پذیرد.

۲-۳. حجیت برهان غیرواقعی بر شرک

حیدری در ادامه به آیاتی استناد می‌کند که از مخالفان می‌خواهد برای اثبات ادعای خود برهان بیاورند: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ: بگو اگر راست می‌گویید، دلیل و برهانتان را بیاورید» (بقره: ۱۱۱ / نمل: ۶۴). حیدری می‌گوید: «مگر می‌شود بر شرک و آلهه برهان اقامه کرد؟ برهان واقعی نمی‌شود اقامه کرد؛ یعنی در واقع برهان بر شرک نیست، لکن با جهل مرکب [فرد] قبول می‌کند که این برهان است و این هم حجت است» (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰). به زعم حیدری حجیت داشتن برهان، حتی اگر بر شرک اقامه شده باشد، در آیه آمده و برای حجیت فقط اقامه برهان موضوعیت دارد.

نقد: امتناع ارائه برهان بر شرک

با اندک آشنایی با علم بلاغت عربی، دانسته می‌شود که صیغه‌های امر

گاهی از معنای اصلی خود (وجوب و الزام) خارج شده و در معانی دیگری مانند «تعجیز» (عاجزدانستن) به کار می‌روند که آن معانی از ساختار و روند سخن و از قرینه‌های حالیه به دست می‌آید، مانند این شعر در کلام عرب:

ارینی جواداً مات هزلاً لعلنی آری ما ترین او بخیللاً مخلداً

ترجمه: بخشنده‌ای را که از لاغری مرده باشد به من نشان بده شاید، من آنچه را تو می‌نگری ببینم یا خسیسی را که جاودانه شده باشد به من بنما.

در این بیت شعر «ارینی» صیغه امر است و برای «تعجیز» و عاجزدانستن، استعمال شده است. نمونه قرآنی آن آیه «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ» (بقره: ۲۳) است که در آن «فأتوا» برای تعجیز به کار رفته است (هاشمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۴). بر همین اساس، فعل «هأتوا» در آیه «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ» نیز در معنای تعجیز و ناتوان دانستن مخاطب استعمال شده است. این آیه اساساً امکان عقلی و واقعی اقامه برهان بر باطل را به تمسخر می‌گیرد. تأکید حیدری بر «حجیت» این برهان فرضی، خلط مبحث میان «معذوریت شخص جاهل قاصر» (یک حکم فقهی-اخلاقی) با «حقانیت خود مدعا» (یک حکم کلامی-واقع‌نگر) است.

۲-۴. حجیت مطلق قطع

حیدری برای اثبات نظریه خود به آیه دیگری متوسل می‌شود که در آن خداوند از مشرکان طلب برهان می‌کند: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ: آیا به جای او [خدا] معبودانی برگزیده‌اند؟ بگو: برهانتان را بیاورید» (انبیاء: ۲۴).

وی بیان می‌کند: «درواقع برهان بر شرک نیست، ولی با جهل مرکب گمان می‌کند برهان است و این هم حجت است. همان‌طور که در اصول گفته شده اگر قطع پیدا کرد چیزی پاک است، می‌تواند عمل کند، هر چند واقعاً نجس باشد. قرآن در اینجا از مشرکان برای شرک و تعدد آلهه برهان می‌خواهد؛ یعنی اگر برهان بر شرک اقامه شود و به آن قطع پیدا کنند،

شرک در حقشان حجت می‌شود و باید به آن عمل کنند» (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰).

نقد: حجیت مطابقت با واقع در اعتقادات

۱. در این آیه، خداوند پس از اقامه دلیل بر توحید (انبیاء: ۲۲) از مخالفان مطالبه دلیل می‌کند؛ زیرا مشرکان دلیلی یقین‌آور بر نفی توحید ندارند و برگزیدن خدایان دیگر ادعایی بدون دلیل است که پذیرفته نیست. تصریح حیدری به اینکه درواقع برهان بر شرک نیست، خود مؤید آن است که پرستش غیرخدا ادعایی بی‌برهان است.

۲. قیاس قطع در یک مسئله تکلیفی با یک مسئله اعتقادی مع الفارق است و حکم قطع در اصول عملیه را نباید به اصول اعتقادی سرایت داد؛ زیرا در حوزه اصول اعتقادی رسیدن به واقع مطمئن نظر است؛ اما در حوزه احکام عملی دستیابی به واقع ملحوظ نیست، بلکه صرفاً آنچه از ما خواسته شده، انجام تکلیف و ادای وظیفه براساس حجت است، نه دستیابی به واقع و تجویز خطا و اشتباه. پس در این بخش در صورتی که مکلف به مسئولیت معرفتی خود عمل کرده و در انجام آن تقصیر نورزیده باشد، مأجور خواهد بود. حجیت ظن معتبر در فقه راهکاری عملی برای رفع تکلیف در شرایط فقدان علم است؛ حال آنکه در اعتقادات غایت، کشف حقیقت و التزام به آن است. این دو حوزه اهداف و قواعد متفاوتی دارند.

۳. خداوند در این آیه در مقام تقبیح ادعای بدون دلیل مشرکان است، نه تأیید آن؛ چراکه برهان تنها بر توحید اقامه می‌شود و بر تعدد آلهه امکان ندارد؛ همان‌گونه که در قرآن بر لوازم باطل اعتقاد به تعدد آلهه استدلال عقلی شده است (انبیاء: ۲۲).

۴. افزون‌برآن سخن در این نیست که اگر کسی قطع به شرک پیدا کرد، آیا جایز است به قطع خود عمل کند یا خیر؛ بلکه سخن در آن است که آیا امکان رسیدن به واقع وجود دارد یا خیر. به دیگر سخن در اینجا با دو

مسئله روبه روییم: نخست آنکه آیا امکان رسیدن به واقع وجود دارد یا خیر. دوم آنکه، اگر کسی به خلاف واقع قطع پیدا کرد، آیا می تواند به قطع خود عمل کند یا خیر. آنچه موضع اصلی بحث است، بخش نخست است که آیه مبارکه هیچ دلالتی بر آن ندارد. افزون بر آن، آیه مبارکه سخنی درباره جواز عمل به خلاف واقع هم ندارد و تنها در موضع تقبیح شرک مشرکانی است که بدون برهان شرک شده اند.

۵-۲. امکان اقامه برهان بر شرک در مقام اثبات

حیدری به آیه ۱۷ سوره مؤمنون نیز استناد می کند: «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ: هر کس با خدا معبود دیگری را بخواند که هیچ دلیلی بر [حقانیت] آن ندارد، حسابش نزد پروردگارش است» (مؤمنون: ۱۱۷).

حیدری با اشاره به اختلاف مفسران در توضیحی یا احترازی بودن قید «لا برهان له به»، نظر خود را بر احترازی بودن قرار می دهد و می گوید: «در این آیه "لا برهان له به" اگر قید توضیحی باشد، یعنی شرک و تعدد آلهه برهان بردار نیست و اگر احترازی باشد، یعنی می توان برهان اقامه کرد که خدا شریک دارد و مفسرین دو نظر دارند و دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی این است که این قید توضیحی است؛ یعنی توحید برهان بردار است و شرک و تعدد آلهه برهان بردار نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۷۴)؛ ولی من می گویم این قید احترازی است؛ یعنی در مقام ثبوت و واقع، شرک برهان بردار نیست، ولی آنچه دست ما هست، مقام دلیل و اثبات است. اما در مقام اثبات می تواند موافق یا مخالف واقع باشد؛ یعنی اگر به اعتقاداتان توانستید برهان اقامه کنید، به اعتقاداتان که خدا شریک دارد، در روز قیامت مؤاخذ نمی شوید؛ چون برهان اقامه کرده است و از نظر عقلی ثابت کردیم هر جا قطع آمد، حجیت هم می آید و منجزیت و معذرت هم می آید و هیچ کسی از ما نمی تواند ادعا کند که قطعش مطابق واقع است؛ لذا تعبیر

کردند به احکام ظاهری؛ زیرا امکان دارد مطابق واقع باشد و امکان دارد مخالف واقع هم باشد و حمل قید بر توضیحی قرینه می‌خواهد و اصل در قید احترازی است و ابن عربی قائل است قید احترازی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱۲) و می‌گوید: "یرید بالبرهان هنا فی زعم الناظر" یعنی در مقام اثبات؛ یعنی به نظرش دلیلی دارد که خدا شریک دارد و اما درواقع، من المحال در مقام ثبوت و واقع دلیل بر شرک نداریم و آلوسی نیز به این مطلب اشاره می‌کند و بیان می‌کند: "تنبیها علی أن التدين بما لا دلیل علیه ممنوع فضلاً عما دل الدلیل علی خلافه" (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۹، ص ۲۷۰). در کل دین مهم‌تر از مسئله توحید نداریم و حتی در همین مسئله هم می‌تواند اقامه بر ثنویت کند. در اقامیم ثلاثه مسیحیت می‌گویند عین توحید است و دلیلش می‌گوید این سه تا یکی و این یکی سه تاست و خدا براساس دلیل در قیامت حساب و کتاب می‌کند، می‌خواهد مطابق یا مخالف واقع باشد» (جلسه چهارم نظریه جواز تعبد، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰، سایت سیدکمال حیدری). وی در این آیه شریفه نیز مقام برهان و واقعیت را از هم تفکیک کرده و اینکه در مقام اثبات مطابقت با واقع شرط نیست.

نقد: خلط میان مفهوم مخالف و قید احترازی

همان نقد پیشین در اینجا نیز وارد است: آیه مبارکه درباره امکان رسیدن به واقع سخنی نمی‌گوید. اکثر مفسران «لا برهان له به» را قید توضیحی دانسته‌اند؛ به این معنا که اعتقاد مشرکان برهان‌پذیر نیست و جمله «فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ» نیز تهدیدی برای آنان است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۱۰۶).

بر فرض پذیرش احترازی بودن، قید احترازی در مقام تحدید موضوع حکم است؛ اما انتفای قید دلالتی بر ثبوت حکم برای غیر موضوع ندارد؛ پس اگر قید «لا برهان له به» را منتفی کنیم، ثبوت حکم برای کسانی که برهان بر شرک دارند، ساکت است. حیدری از منطوق آیه - که می‌گوید پرستش غیر خدا بدون برهان ممنوع است - مفهوم مخالف گرفته که گویا اگر برهان

باشد، پرستش غیر خدا مجاز است. این خلط میان مفهوم مخالف و قید احترازی است و حکم مفهوم مخالف را به قید احترازی داده است؛ زیرا در مفهوم مخالف، رفع طبیعی یا نوع حکم را هنگام انتفای قید اقتضا می کند (سبحانی تبریزی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۴۰۷). افزون بر آن در مفهوم مخالف - به ویژه در جمله های شرطیه - میان علما اختلاف است و آیه ۱۱۷ مؤمنون اساساً جمله شرطیه نیست تا بتوان از آن مفهوم گیری کرد. بنابراین استدلال حیدری پایه ای استوار ندارد.

۶-۲. عمل صالح بر مبنای دلیل نه واقع

مشهورترین آیه مورد استناد حیدری، آیه ۶۲ سوره بقره است: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ: کسانی که [به ظاهر] ایمان آورده اند و یهودیان و مسیحیان و صابئان، هر که [از سر حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آورد و کار شایسته کند، پاداششان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آنهاست و نه اندوهگین می شوند».

حیدری می گوید: «عمل صالح بر مبنای دلیل خودشان، بر مبنای دین خودشان. اگر کسی ازدواج با محارم را عمل صالح بداند، براساس آیات قرآن مأجور است. بودایی اگر دلیل دارد که بودایی حق است، واجب است عمل کند. یهودی اگر دلیل دارد که بشریت را باید کشت، باید بکشد، و گرنه به او می گویند چرا به دلیل عمل نکردی. وقتی خدا در شرک هم مدار را بر برهان گذاشته، پس باید به مقتضای برهان عمل کرد. ایمان به خدا یعنی همان خدایی که خودشان به آن اعتقاد دارند و برایش دلیل دارند و این جواز منظور جواز بالمعنی الاعم است که به معنای وجوب تعبد است» (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۱۰).

عمل کردن در هر دینی طبق اقامه برهان می باشد نه مطابقت با واقع. اگر مطابقت با واقع شرط بود، نباید عمل بر طبق برهانی که بدان رسیده اند،

جایز بود و همین جواز عمل طبق عقیده‌ای که دارند، نشان می‌دهد اصل بر مدار اقامه برهان می‌باشد نه مطابقت با واقع.

نقد: رستگاری مشروط

این آیه نیز در مقام پاسخ به پرسش اصلی (امکان رسیدن به واقع) نیست، بلکه بر رستگاری متمرکز است. یک احتمال قوی با استناد به شأن نزول آیه آن است که این آیه ناظر به تأیید ایمان مؤمنان واقعی از اهل کتاب است که پیش از ظهور اسلام سه رکن اساسی ایمان را داشته و از دنیا رفته‌اند. براین اساس ارتباطی به بخش دوم ادعای حیدری (جواز تعبد به ادیان مختلف) ندارد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵). همین که چنین احتمالی وجود دارد، مانع از استناد قطعی به آیه به نفع نظریه اوست. البته براساس آیات دیگری که مستضعفان فکری را اهل نجات می‌داند (نساء: ۹۸)، می‌توان این احتمال را در مورد این آیه نیز مطرح کرد که نجات صرفاً برای کسانی است که از روی قصور به حقیقت نرسیده‌اند، نه برای هر معتقد به هر دینی.

۷-۲. دلیل علمی ملاک حقانیت

حیدری در ادامه به این آیه استناد می‌کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۚ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ ۚ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ: یهودیان گفتند مسیحیان بر چیزی [حق] نیستند و مسیحیان گفتند یهودیان بر چیزی نیستند، درحالی که کتاب [آسمانی] را می‌خواندند. کسانی که نمی‌دانند [مانند مشرکان] نیز سخنی همانند سخن آنان گفتند. خداوند روز قیامت میان آنان در آنچه اختلاف می‌کردند، داوری می‌کند» (بقره: ۱۱۳).

حیدری می‌گوید: «قرآن منطق این دو گروه در حقانیت و بطلان دیگری را رد می‌کند و از "کذلک" معلوم می‌شود هرکه بر این منهج برود، عالم نیست

و فرقی بین شیعه، سنی، وهابی و ... نیست. ملاک فقط دلیل علمی است، خواه مطابق واقع باشد یا نه. در پایان آیه هم می گوید خدا در قیامت داوری می کند، یعنی الآن نباید حکم به بطلان داد» (سایت سید کمال حیدری، مواقف فی الصمیم ۸).

نقد: حقانیت اسلام و باطل بودن مخالفان

۱. دو آیه قبل و مجموع آیات قرآن نشان می دهد یهود و نصارا و مشرکان با آرزوهای باطل می خواهند معیار حقانیت را صرف ادعا و نام گذاری قرار دهند؛ حال آنکه اثبات حقانیت نیازمند برهان روشنگر است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۸۲) و اهل باطل از اقامه چنین برهانی عاجزند.

۲. آیه ۱۱۲ «بلی» می آورد و انحصار طلبی آنان را نفی کرده، معیار بهشتی بودن را تسلیم حق و عمل صالح می داند (همان، ص ۱۸۵).
۳. «کذلک» در آیه ۱۱۳ برای تسلی دادن به مسلمانان در برابر رفتار مشابه مشرکان مکه است که بدون دلیل اسلام را انکار می کردند (همان، ص ۱۸۶).
این آیه منطق ادعای بدون دلیل را رد می کند و نشان می دهد دست مخالفان از برهان تهی است.

۴. قرآن در این آیات ادعای بدون دلیل را مردود می شمارد و در آیات ۱۱۱ – ۱۱۲ حقانیت ادیان غیر از اسلام را نفی می کند. این هیچ ملازمه ای با جواز تعبد به همه ادیان ندارد؛ زیرا مخالفان نمی توانند بر حقانیت خود برهان اقامه کنند و از این رو بر باطل اند و تعبد به دینی غیر از اسلام باطل است.

۸-۲. عفو مستضعفان فکری

آخرین آیه مورد استناد حیدری آیات ۹۷-۹۹ سوره نساء است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ... إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانَ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ... کسانی که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر خود ستم کرده اند ... مگر مردان و زنان و کودکان مستضعفی که نه چاره ای دارند و نه

راهی می‌یابند. امید است خداوند از آنان درگذرد...».

حیدری می‌گوید: «اینها جایی بودند که اعتقاد درست به آنها نرسید؛ ولی کسانی که رفتند و بحث کردند، ولی به جایی نرسیدند، قرآن می‌گوید امید است خدا عفو کند. اینها چون به حق نرسیدند، گنهکار نیستند. اگر مطابقت با واقع شرط بود، دیگر عفو معنا نداشت» (سایت سیدکمال حیدری، ۱۳۹۷/۱۰/۲۴).

نقد: عدم تکلیف به ما لایطاق

این آیه نیز درباره ادعای عدم امکان رسیدن به واقع سخنی ندارد و با جواز تعبد به همه ادیان ملازمه‌ای ندارد. آیات با صراحت مسیر جهل قصوری را باطل می‌داند و به دلیل عدم دسترسی به هدایت، عذر آنان را می‌پذیرد؛ زیرا خداوند تکلیف به ما لایطاق نمی‌کند. تعبیر «عسی» نشان می‌دهد عفو مشروط به احراز قصور کامل است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۸۵). بنابراین این آیه صرفاً بیانگر معذوریت جاهل قاصر است، نه تجویز تعبد به هر دین باطلی.

۳. نقد کلی در سه سطح بر نگاه درون‌دینی نظریه جواز تعبد

در یک نگاه کل‌نگر، استدلال‌های قرآنی حیدری دچار اعوجاج است که در سه سطح ذیل تبیین می‌شود:

۱. روش تفسیری: حیدری دچار تفسیر گسسته و انقطاعی از آیات است. او واژگانی مانند «برهان» را از سیاق تاریخی، سبب نزول و هدف هدایتی آیه جدا کرده، در خدمت دستگاه فکری از پیش تعریف‌شده خود قرار می‌دهد. این روش، مورد تأیید اصول تفسیری نیست.

۲. مبانی معرفت‌شناختی: نظریه بر شکاکیتی رادیکال (عدم احراز واقع) استوار است که با مبانی خدا‌باورانه و وحیانی اسلام در تناقض است. اگر انسان مطلقاً از شناخت واقع عاجز باشد، حجیت خود وحی و پیامبری که مدعی ابلاغ واقع است، چگونه اثبات می‌شود؟ این تناقض درونی بزرگ نظریه است.

۳. **نتایج اعتقادی و فقهی:** پیامد منطقی این نظریه ابهام در مفهوم «دین حق» و «نجات» و نسبی سازی تکلیف است. این امر با تصویر قرآن از صراط مستقیم واحد، مسئولیت انسان در جست و جوی حق و تمایز روشن میان ایمان و کفر ناسازگار است.

نتیجه گیری

بررسی نظام مند هشت آیه مورد استناد سید کمال حیدری در نظریه «جواز تعبد به جمیع ادیان الهی و بشری» آشکار می کند که این مستندات نه تنها ملازمه ای با دیدگاه وی ندارند، بلکه در مواردی صراحتاً نافی رویکرد کثرت گرایی دینی اند؛ زیرا قرآن کریم حقانیت مطلق را منحصر به دین اسلام می داند و پیروان سایر ادیان را به پذیرش آن فرامی خواند. افزون بر این نظریه حیدری با چشم پوشی از آیات متعددی که اهل کتاب را به اسلام دعوت و مشرکان را تکفیر می کنند، به آیاتی استناد کرده است که ارتباط منطقی با موضوع بحث ندارند؛ نظیر عفو جاهل قاصر که هیچ پیوندی با اثبات حقانیت دیدگاه شخص قاصر برقرار نمی کند. نقد بنیادین به استنادات قرآنی این نظریه آن است که اثبات دینی بودن آن، خود مستلزم پذیرش مطابقت این آیات با واقع است؛ حال آنکه براساس مبنای معرفتی حیدری، اصل بر عدم امکان احراز واقع است و این یک تناقض درونی آشکار است. استدلال ایشان مبتنی بر برداشتی گزینشی و همسو با پیش فرض شکاکانه از آیات قرآن است. آیات مربوط به «برهان» در سیاق خود دعوت به حقیقتی قابل شناسایی می کنند، نه تأیید نسبیت معرفتی. آیات ناظر به نجات اهل کتاب یا مستضعفان نیز اوضاع خاص تاریخی یا شرایط ویژه عقلی را توصیف می کنند و قابل تعمیم به قاعده ای کلی برای جواز تعبد به همه ادیان در همه زمان ها نیست. بنابراین نه تنها این آیات مؤید نظریه «جواز تعبد» نیستند که برخی از آنان آشکارا در جهت نفی چنین دیدگاهی در تفسیر مفسران به

کار رفته‌اند. اشکال اصلی، نه در آیات که در مبنای معرفت‌شناختی وارداتی و مسئله‌دار است که برای توجیه، بر دوش آیات قرآن گذاشته شده است. نظریه حیدری بیش از آنکه بر استدلال قرآنی محکم استوار باشد، بر مبانی معرفت‌شناختی وارداتی و مسئله‌دار تکیه زده است و پذیرش آن، هزینه سنگین فروپاشی امکان معرفت دینی معتبر را در پی دارد.

حامی مالی

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله هیچ گونه حامی مالی ندارد.

سهم نویسندگان در پژوهش

تمام نویسندگان در طراحی، اجرا و نگارش مقاله مشارکت داشته‌اند و محتوای نهایی مقاله را تأیید می‌کنند.

تضاد منافع

نویسندگان تصریح می‌کنند که هیچ گونه تضاد منافی در ارتباط با این مقاله وجود ندارد.

منابع

- ابن عربی (بی‌تا). الفتوحات المکیه. ط ۱، بیروت: دارالصادر.
- انصاریان، حسین (۱۳۸۳). ترجمه قرآن. چ ۱، قم: اسوه.
- الوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان. ط ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۷). فلسفه دین. چ ۲، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). تفسیر تسنیم. چ ۸، قم: نشر اسراء.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۵). ایضاح المراد فی شرح کشف المراد. چ ۳، قم: انتشارات راند.
- ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۲). عقل و دین. چ ۱، قم: انتشارات راند.
- سایت سیدکمال حیدری، در: alhaydari.com.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ق). المحصول فی علم الاصول. چ ۱، قم: مؤسسه امام

صادق علیه السلام.

- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ق). *المیزان*. ط ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۸). *قرآن در اسلام*. چ ۳، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. چ ۳، تهران: ناصر خسرو.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *التفسیر (تفسیر العیاشی)*. چ ۱، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. ط ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۹). *قرآن و پلورالیزم*. چ ۲، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق). *تفسیر فرات الکوفی*. چ ۱، تهران: وزارت الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مؤسسة الطبع و النشر.
- مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*. ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- هاشمی، احمد (۱۳۸۸). *جواهر البلاغه*. ترجمه حسن عرفان، چ ۱۰، قم: بلاغت.

References

- Ibn 'Arabī (n.d). *Al-Futūhāt al-Makkiyya (The Meccan Openings)*. 1st ed., Beirut: Dār al-Şādir. (In Arabic)
- Ālūsī, Maḥmūd ibn 'Abd Allāh (1415 AH). *Rūḥ al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'ān al-'Azīm wa al-Sab' al-Mathānī* (The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Glorious Qur'an and the Seven Oft-Repeated Verses). 1st ed., Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyya, Muḥammad 'Alī Bayḍūn Publications. (in Arabic)
- Anṣāriyān, Ḥusayn (1383 SH). *Translation of the Qur'an*. 1st ed., Qom: Uswah. (in Persian)
- Tha'labī, Aḥmad ibn Muḥammad (1422 AH). *Al-Kashf wa al-Bayān* (The Unveiling and Explanation). 1st ed., Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. (in Arabic)
- Ja'farī, Muḥammad Taqī (1387 SH). *Philosophy of Religion*. 2nd ed., Tehran: Institute for Culture and Contemporary Thought. (In Persian)
- Javādī Āmulī, 'Abd Allāh (1389 SH). *Tafsīr-e Tasnīm* (Tasnīm Exegesis). 8th

ed., Qom: Isrā' Publications, (in Persian)

Rabbānī Golpāyegānī, 'Alī (1395 SH). *Īdāḥ al-Murād fī Sharḥ Kashf al-Murād*. (Clarifying the Intent in Commentary on Kashf al-Murād). 3rd ed., Qom: Rā'id Publications. (in Persian)

Rabbānī Golpāyegānī, 'Alī (1392 SH). *Reason and Religion*. 1st ed., Qom: Rā'id Publications. (in Persian)

Subḥānī Tabrīzī, Ja'far (1414 AH). *Al-Maḥṣūl fī 'Ilm al-Uṣūl*. (The Harvest In the Science of Principles of Jurisprudence). 1st ed., Qom: Imam Ṣādiq Foundation. (in Arabic)

Ṭabāṭabā'i, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1390 AH). *Al-Mīzān* (The Balance). 2nd ed., Beirut: Mu'assasat al-'Alamī lil-Maṭbū'āt. (in Arabic)

Ṭabāṭabā'i, Sayyid Muḥammad Ḥusayn (1388 SH). *The Qur'an in Islam*. 3rd ed., Qom: Būstān-e Ketāb Institute. (In Persian)

Ṭabarsī, Faḍl ibn Ḥasan (1372 SH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān* (The Union of Eloquence in Qur'anic Exegesis). 3rd ed., Tehran: Nāṣir Khusraw. (in Arabic)

Hāshimī, Aḥmad (1388 SH). *Jawāhir al-Balāgha* (Jewels of Rhetoric). translated by Ḥasan 'Irfān, 10th ed., Qom: Balāghat. (in Persian)

Ayyāshī, Muḥammad ibn Mas'ūd (1380 AH). *Al-Tafsīr* (Tafsīr al-'Ayyāshī). 1st ed., Tehran: Islamic Scientific Library. (in Arabic)

Fakhr Rāzī, Muḥammad ibn 'Umar (1420 AH). *Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ al-Ghayb)* (The Great Exegesis / Keys to the Unseen). 3rd ed., Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)

Qadrān Qarāmalakī, Muḥammad Ḥasan (1389 SH). *The Qur'an and Pluralism*. 2nd ed., Tehran: Kānūn-e Andīsheh-ye Javān Publications. (in Persian)

Kūfī, Furāt Ibn Ibrāhīm (1410 AH). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. 1st ed., Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, Printing and Publishing Institute. (In Arabic)

Muqātil ibn Sulaymān (1423 AH). *Tafsīr Muqātil Ibn Sulaymān*. 1st ed., Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī. (In Arabic)

Makārim Shīrāzī, Nāṣir (1371 SH). *Tafsīr-e Nemūneh* (The Exemplary Exegesis). 10th ed., Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyya. (in Persian)

Website of Sayyid Kamāl al-Ḥaydarī. In: alhaydar.com (in Arabic)

